

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه پانزدهم 99/08/12

موضوع: اجتهاد و تقلید - آیا اهل سنت پیرو سنت پیامبر هستند؟!

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على محمد رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقیة الله واللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله.

اگر عزیزان فرمایشی دارند در خدمت بزرگواران هستیم.

در رابطه با ولادت رسول اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم) مرحوم «شیخ صدوق» در کتاب «امالی» صفحه 285 مفصل آورده است:

«أَصْبَحَتِ الْأَضْنَامُ كُلُّهَا صَبِيحَةَ وُلْدِ النَّبِيِّ (صلى الله عليه واله وسلم) لَيْسَ مِنْهَا صَنْمٌ إِلَّا وَ هُوَ مُنْكَبٌ عَلَى وَجْهِهِ وَ اِزْتَجَسَ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ اِيْوَانُ كِسْرَى وَ سَقَطَتْ مِنْهُ اَرْبَعٌ عَشْرَةَ شُرْفَةً وَ غَاصَتْ بِحَيْرَةٍ سَاوَةَ وَ فَاضَ وَاْدِي السَّمَاوَةِ وَ حَمَدَتِ نَيْرَانُ فَارِسَ وَ لَمْ تَحْمُدْ قَبْلَ ذَلِكَ بِأَلْفِ عَامٍ»

روزی که رسول اکرم به دنیا آمد، تمام بت‌ها به رو افتادند. ایوان کسری شکست و چهارده کنگره آن فرو ریخت، «دریاچه ساوه» خشک شد و وادی سماوه (مرکز استان المثنی عراق) پر از آب شد، آتشکده‌های فارس که هزار سال بود خاموش نشده بود، خاموش شدند...

«آمنه» گفت وقتی این نوزاد به دنیا آمد دست‌هایش را به زمین گذاشت و توحید را به زبان آورد. (قریب به این مضامین گفت). بعد از نوری شنیدم که می‌گفت تو سرور مردم را زادی و او را محمد نام گذار!

وَ قَالَتْ آمِنَةٌ اِنَّ اِبْنِي وَ اللّٰهُ سَقَطَ فَاتَّقَى الْاَرْضَ بِيَدِهِ ثُمَّ رَفَعَ رَاسَهُ اِلَى السَّمَاءِ فَنَظَرَ اِلَيْهَا ثُمَّ خَرَجَ مِنِّي نُورٌ اَضَاءَ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ وَ سَمِعْتُ فِي الضَّوْءِ قَائِلًا يَقُولُ اِنَّكَ قَدْ وُلِدْتَ سَيِّدَ النَّاسِ فَسَمِيهِ مُحَمَّدًا

قنداقه حضرت را خدمت حضرت «عبدالمطلب» آوردند، مطالبی را بیان کردند.

وَ اَتَيْتِي بِهِ عَبْدُ الْمُطَّلِبِ لِيَنْظُرَ اِلَيْهِ وَ قَدْ بَلَغَهُ مَا قَالَتْ اُمُّهُ فَوَضَعَهُ فِي حَجْرِهِ ثُمَّ قَالَ-

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَعْطَانِي هَذَا الْغُلَامَ الطَّيِّبَ الْأَزْدَانَ

قَدْ سَادَ فِي الْمَهْدِ عَلَى الْغُلَمَانِ

ثُمَّ عَوَّدَهُ بِأَرْكَانِ الْكَعْبَةِ وَ قَالَ فِيهِ أَشْعَارًا

پرسش:

آیات قرآن مربوط به نقد صحابه را بیان کنید؟

پاسخ:

در رابطه با آیات قرآن، نسبت به نقد صحابه، آیات زیاد داریم، یکی از اساسی‌ترین آیات، آیه نباء هست

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهْلَةٍ فَتُصْحَبُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ)

اگر شخص فاسقی خبری برای شما بیاورد، درباره آن تحقیق کنید، مبدا به گروهی از روی نادانی آسیب برسانید و از کرده خود پشیمان شوید!

سوره حجرات (49): آیه 6

در این‌جا خدای عالم صراحتاً از یکی از صحابه به عنوان فاسق تعبیر می‌کند، وقتی به این شکل باشد کاملاً مشخص است.

«عن ابن أبي لیلی، في قوله: يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا قال: نزلت في الوليد بن عُقْبَةَ بْنِ أَبِي مُعَيْطٍ»

طبری، محمد بن جریر (ت 310 هـ)، جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)، 30 جلد؛ ج 26، ص 79، دار المعرفة - لبنان - بیروت، چاپ: 1، 1412 هـ.ق.

آیه دیگر:

(وَ مِمَّن حَوْلَكُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَىٰ النَّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَنُعَذِّبُهُمْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ)

و از (میان) اعراب بادیه‌نشین که اطراف شما هستند، جمعی منافقند؛ و از اهل مدینه (نیز)، گروهی سخت به نفاق پای بندند. تو آنها را نمی‌شناسی، ولی ما آنها را می‌شناسیم. بزودی آنها را دو بار مجازات می‌کنیم (:مجازات با رسوایی در دنیا، و مجازاتی به هنگام مرگ)؛ سپس بسوی مجازات بزرگی (در قیامت) فرستاده می‌شوند.

سوره توبه (9): آیه 101

«وَمِمَّنْ حَوْلَكُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ نَزَلَتْ فِي مُرَيْبَةَ وَ جُهَيْنَةَ وَ أُسْلَمَ وَ أَشْجَع وَ غَفَارَ وَ كَانَتْ مَنَازِلَهُمْ حَوْلَ الْمَدِينَةِ وَ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ فِيهِ اخْتِصَارٌ وَ إِضْمَارٌ تَقْدِيرُهُ وَ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ قَوْمٌ مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ، أَيِ مَرَّنُوا وَ تَرَبَّوْا عَلَيْهِ يَقَالُ: تَمَرَّدَ فُلَانٌ عَلَى رَبِّهِ وَ مَرَدٌ عَلَى مَعْصِيَتِهِ أَيِ مَرَّنَ وَ ثَبَتَ عَلَيْهَا وَ اعْتَادَهَا»

ثعلبی، احمد بن محمد (ت 427 هـ ق)، الكشف و البیان المعروف تفسیر الثعلبی، 10 جلد؛ ج 5، ص 87، دار احیاء التراث العربی - لبنان - بیروت، چاپ: 1، 1422 هـ ق.

اینها معتقد هستند که منافقین هم جزء صحابه بودند. بعد در رابطه با بعضی از آیات دیگری که در این قضایا است:

وَ إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا

و (نیز) به خاطر آورید زمانی را که منافقان و بیماردلان می‌گفتند: «خدا و پیامبرش جز وعده‌های دروغین به ما نداده‌اند!»

سوره احزاب (33): آیه 12

(وَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ) چه کسانی هستند؟

«إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ» یعنی الکفر نزلت فی قیس بن الفاکه بن المغیره، والولید بن الولید بن المغیره، و قیس بن الولید بن المغیره، والولید بن عتبه بن ربیعة، والعلاء بن أمیة بن خَلَفِ الْجَمَحِيِّ، وعمرو بن أمیة ابن سفیان بن أمیة، کان هؤلاء المسلمون بمكة ثم أقاموا بمكة مع المشرکین»

«تفسير مقاتل بن سليمان»، أبو الحسن مقاتل بن سليمان بن بشير الأزدي البلخي (المتوفى: 150هـ)،
تحقيق: عبد الله محمود شحاته، دار إحياء التراث - بيروت، الأولى - 1423 هـ (شامله)؛ ج 2، ص 120.

(إِنَّمَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَازْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ)

تنها کسانی از تو اجازه (این کار را) می‌گیرند که به خدا و روز جزا ایمان ندارند، و دلهایشان با شک و تردید آمیخته است؛ آنها در تردید خود سرگردانند.

سوره توبه (9): آیه 45

«لَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ الْآيَةَ: لَا يَسْتَأْذِنُكَ فِي التَّخَلُّفِ عَنِ الْغَزْوِ لَغَيْرِ عَذْرٍ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ
الْآخِرِ وَازْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ أَي شَكَّتْ، وَنَزَلَتِ الْآيَةُ فِي عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بَنِي سُلَيْمَانَ وَالجِدِّ بْنِ قَيْسٍ»

ابن جزى، محمد بن احمد (ت 741 هـ)، التسهيل لعلوم التنزيل، 2 جلد؛ ج 1، ص 339، شركة دار الأرقم بن
أبي الأرقم - لبنان - بيروت، چاپ: 1، 1416 هـ.ق.

(وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذِنُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنٌ خَيْرٌ لَكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ رَحْمَةً
لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذِينَ يُؤْذِنُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ)

از آنها کسانی هستند که پیامبر را آزار می‌دهند و می‌گویند: «او آدم خوش‌باوری است!» بگو: «خوش‌باور
بودن او به نفع شماست! (ولی بدانید) او به خدا ایمان دارد؛ و (تنها) مؤمنان را تصدیق می‌کند؛ و رحمت
است برای کسانی از شما که ایمان آورده‌اند!» و آنها که رسول خدا را آزار می‌دهند، عذاب دردناکی دارند!

سوره توبه (9): آیه 61

آیا اینها غیر از صحابه بودند؟

«وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذِنُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ الْآيَةَ، وَكَانَ الَّذِي يَقُولُ تِلْكَ الْمَقَالَةَ فِيمَا بَلَغَنِي نَبْتُ بَنِي
الْحَزْتِ أَخُو بَنِي عَمْرِو بْنِ عَوْفٍ، وَ فِيهِ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ، وَ ذَلِكَ أَنَّهُ قَالَ: إِنَّمَا مُحَمَّدٌ أُذُنٌ، مِنْ حَدْثِهِ شَيْئًا
صَدَقَهُ يَقُولُ اللَّهُ: قُلْ أُذُنٌ خَيْرٌ لَكُمْ أَيِ يَسْتَمِعُ الْخَيْرَ وَ يَصْدُقُ بِهِ»

طبری، محمد بن جریر(ت 310هـ)، جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)، 30جلد؛
ج10، ص116، دار المعرفه - لبنان - بیروت، چاپ: 1، 1412 ه.ق.

آیه دیگر:

ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِ الْغَمِّ أَمَنَةً نُّعَاسًا يَغْشَى طَائِفَةً مِنْكُمْ وَ طَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ هَلْ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ مِنْ شَيْءٍ قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ يُخْفُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ مَا لَا يُبْدُونَ لَكَ يَقُولُونَ لَوْ كَانَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَا قُتِلْنَا هَاهُنَا قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَى مَضَاجِعِهِمْ وَ لِيَبْتَليَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَ لِيَمْحُصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ

سپس بدنبال این غم و اندوه، آرامشی بر شما فرستاد. این آرامش، بصورت خواب سبکی بود که (در شب بعد از حادثه احد)، گروهی از شما را فرا گرفت؛ اما گروه دیگری در فکر جان خویش بودند؛ (و خواب به چشمانشان نرفت.) آنها گمانهای نادرستی -همچون گمانهای دوران جاهلیت- درباره خدا داشتند؛ و می‌گفتند: «آیا چیزی از پیروزی نصیب ما می‌شود؟!» بگو: «همه کارها (و پیروزیها) به دست خداست!» آنها در دل خود، چیزی را پنهان می‌دارند که برای تو آشکار نمی‌سازند؛ می‌گویند: «اگر ما سهمی از پیروزی داشتیم، در این جا کشته نمی‌شدیم!» بگو: «اگر هم در خانه‌های خود بودید، آنهایی که کشته‌شدن بر آنها مقرر شده بود، قطعاً به سوی آرامگاه‌های خود، بیرون می‌آمدند (و آنها را به قتل می‌رساندند). و اینها برای این است که خداوند، آنچه در سینه‌هایتان پنهان دارید، بیازماید؛ و آنچه را در دل‌های شما (از ایمان) است، خالص گرداند؛ و خداوند از آنچه در درون سینه‌هاست، با خبر است.

سوره آل عمران (3): آیه 154

اینها ده، دوازده آیه هستند مخصوصاً سوره توبه آیه 75 تا 77 آیاتی است که در مورد «تُعَلَّبَةُ بن حاطب انصاری» آمده است:

(وَمِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهُ لَئِنْ آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ)

بعضی از آنها با خدا پیمان بسته بودند که: «اگر خداوند ما را از فضل خود روزی دهد، قطعا صدقه خواهیم داد؛ و از صالحان (و شاکران) خواهیم بود!»

سوره توبه (9): آیه 75

«وَمِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهُ لَئِنْ آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ [التوبة: 75] إِلَى الْآخِرِ، وَكَانَ الَّذِي عَاهَدَ اللَّهُ مِنْهُمْ ثَعْلَبَةَ بْنَ حَاطِبٍ، وَمُعْتَبُ بْنُ قُسَيْرٍ، هُمَا مِنْ بَنِي عَمْرِو بْنِ عَوْفٍ»

«تفسیر الطبری = جامع البیان ط هجر»، محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب الآملی، أبو جعفر الطبری (المتوفی: 310هـ)، تحقیق: الدكتور عبد الله بن عبد المحسن التركي بالتعاون مع مركز البحوث والدراسات الإسلامية بدار هجر الدكتور عبد السند حسن يمامة، دار هجر للطباعة والنشر والتوزيع والإعلان، ط: الأولى، 1422 هـ - 2001 م، 26 جلد؛ ج 11، ص 582.

«ثعلبه» خدمت پیامبر آمد و گفت از خدا بخواه که برای من ثروتی بدهد. خدای عالم ثروت داد، بعد پیامبر اکرم کسی را برای گرفتن زکات نزد او فرستاد، گفت من زیر بار زکات نمی‌روم.

«عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ حَاطِبٍ: أَنَّهُ قَالَ لِرَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - ادْعُ اللَّهَ أَنْ يَزُقَّنِي مَالًا، فَقَالَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - اللَّهُمَّ ارْزُقْهُ مَالًا اللَّهُمَّ ارْزُقْ ثَعْلَبَةَ مَالًا، قَالَ: فَاتَّخَذَ عَنَّمَا فَنَمَتْ كَمَا يَنُمُو الدُّوْدُ فَصَاقَتْ عَلَيْهِ الْمَدِينَةَ، فَتَنَحَّى عَنِ الْمَنْزِلِ فَنَزَلَ وَادِيًا مِنْ أَوْدِيَّتِهَا حَتَّى جَعَلَ يُصَلِّي الطُّهْرَ وَالْعَصْرَ فِي الْجَمَاعَةِ وَيَتَزَكَّى مَا سِوَاهُمَا، ثُمَّ نَمَتْ فَكَثُرَتْ حَتَّى تَرَكَ الصَّلَاةَ إِلَّا الْجُمُعَةَ، وَهِيَ تَنُمُو كَمَا يَنُمُو الدُّوْدُ حَتَّى تَرَكَ الْجُمُعَةَ.... فَأَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ: وَمِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهُ لَئِنْ آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ إِلَى قَوْلِهِ: يَكْذِبُونَ»

«تفسیر ابن ابی حاتم»، أبو محمد عبد الرحمن بن محمد بن إدريس بن المنذر التميمي، الحنظلي، الرازي ابن أبي حاتم (المتوفى: 327هـ)، تحقیق: أسعد محمد الطيب، مكتبة نزار مصطفى الباز - المملكة العربية السعودية، ط: الثالثة - 1419 هـ ؛ ج 6، ص 1847-1848.

(فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ)

اما هنگامی که خدا از فضل خود به آنها بخشید، بخل ورزیدند و سربچی کردند و روی برتافتند!

سوره توبه (9): آیه 76

فَأَعْتَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ

این عمل، (روح) نفاق را در دل‌هایشان تا روزی که خدا را ملاقات کنند، برقرار ساخت. این بخاطر آن است که از پیمان الهی تخلف جستند؛ و بخاطر آن است که دروغ می‌گفتند.

سوره توبه (9): آیه 77

بعد آیه نازل شد، خدمت پیامبر آمد قبول نکرد، بعد از پیامبر، نزد ابوبکر رفت که زکات بدهد قبول نکرد، زمان عمر هم قبول نکرد.

«فأقبل ثعلبة بن حاطب وجعل على رأسه التراب وهو يبكي ويقول: يا رسول الله، اقبض مني صدقة مالي. فلم يقبض منه صدقته حتى قبض الله تعالى رسوله، ثم أتى إلى أبي بكر فلم يقبل صدقته، ثم أتى إلى عمر فلم يقبل صدقته، ثم أتى إلى عثمان فلم يقبل صدقته، ومات في خلافة عثمان، فذلك قوله تعالى: فَلَمَّا آتَاهُمْ يَعْنِي: أعطاهم مِنْ فَضْلِهِ يَعْنِي: من المال بَخِلُوا بِهِ بمنع حق الله وَتَوَلَّوْا عن الصدقة وَهُمْ مُعْرِضُونَ لم يفوا بما قالوا.»

«تفسیر السمرقندی = بحر العلوم»، أبو الليث نصر بن محمد بن أحمد بن إبراهيم السمرقندي (المتوفى:

373هـ-)، (مکتبه شامله)؛ ج 2، ص 76.

اینها آیات متعددی است؛ یعنی ده - دوازده تا آیه در قرآن است که اینها همه در مذمت صحابه آمده است.

پرسش:

آیا عمر زبان فارسی می‌دانست؟

پاسخ:

نه، اینکه عمر زبان فارسی می‌دانست و... درست نیست شعارهایی است که آقایان (اهل سنت) می‌دهند.

این آقایان خودشان دارند بر اینکه منافقین را هم جزء صحابه می‌شمارند، هیچ فرقی نمی‌کند؛ ولی آیا ثعلیه انصاری صحابی نبود؟! و آیه:

(إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْحَبُوا عَلَيَّ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ)

اگر شخص فاسقی خبری برای شما بیاورد، درباره آن تحقیق کنید، مبدا به گروهی از روی نادانی آسیب برسانید و از کرده خود پشیمان شوید!

سوره حجرات (49): آیه 6

را همه اتفاق نظر دارند، بر اینکه این آیه در رابطه با «ولید» نازل شده است. «تفسیر ابن کثیر» جلد 4 صفحه 223 می‌گوید این آیه:

{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْحَبُوا عَلَيَّ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ} ... وَقَدْ ذَكَرَ كَثِيرٌ مِنَ الْمُفَسِّرِينَ أَنَّ هَذِهِ الْآيَةَ نَزَلَتْ فِي الْوَلِيدِ بْنِ عُقْبَةَ بْنِ أَبِي مُعَيْطٍ، حِينَ بَعَثَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى صَدَقَاتِ بَنِي الْمُصْطَلِقِ.

«تفسیر ابن کثیر ت سلامة»، أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي البصري ثم الدمشقي (المتوفى: 774هـ)، المحقق: سامي بن محمد سلامة، دار طيبة للنشر والتوزيع، ط: الثانية 1420هـ - 1999 م ؛ ج7، ص370.

« نَسْفِيَّ » می‌گوید:

«اجمعوا انها نزلت في الوليد بن عقبة»

تفسیر النَّسْفِيَّ (مدارك التنزيل وحقائق التأويل)، أبو البركات عبد الله بن أحمد بن محمود حافظ الدين النَّسْفِيَّ (المتوفى: 710هـ)، حققه وخرج أحاديثه: يوسف علي بديوي، راجعه وقدم له: محيي الدين ديب مستو، دار الكلم الطيب، بيروت ، ط: الأولى، 1419 هـ - 1998 م؛ ج3، ص350.

« سَمْعَانِيَّ » در تفسیر خودش جلد 5 صفحه 217 می‌گوید:

«قال أهل التفسير : نزلت الآية في الوليد بن عقبة»

تفسیر القرآن؛ اسم المؤلف: أبو المظفر منصور بن محمد بن عبد الجبار المَرْزُوزِي السَّمْعَانِي التَّمِيمِي
(الوفاة: 489هـ)، دار النشر: دار الوطن - الرياض - السعودية - 1418هـ - 1997م، الطبعة: الأولى،
تحقيق: ياسر بن إبراهيم و غنيم بن عباس بن غنيم، ج5، ص217.

اینها که دیگر واضح و روشن است. و اینکه منافقین هم جزء صحابه بودند، این آقایان عبارت‌ها و روایت‌های
زیادی دارند. یا مثلاً:

(وَهُمْوَا بِمَا لَمْ يَنَالُوا وَمَا نَقَمُوا إِلَّا أَنْ أَغْنَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ)

و تصمیم (به کار خطرناکی) گرفتند، که به آن نرسیدند. آنها فقط از این انتقام می‌گیرند که خداوند و
رسولش، آنان را به فضل (و کرم) خود، بی‌نیاز ساختند!

سوره توبه (9): آیه 74

«عن قتادة: يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَ لَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ قَالَ: نَزَلَتْ فِي عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بِنِ اسْلُولٍ. قَالَ أَبُو
جَعْفَرٍ: وَ الصَّوَابُ مِنَ الْقَوْلِ فِي ذَلِكَ عِنْدَنَا أَنْ يُقَالَ: إِنْ اللَّهُ تَعَالَى أَخْبَرَ عَنِ الْمُنَافِقِينَ أَنَّهُمْ يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ
كُذْبًا عَلَى كَلِمَةِ كُفْرٍ تَكَلَّمُوا بِهَا أَنَّهُمْ لَمْ يَقُولُوهَا. وَ جَائِزٌ أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ الْقَوْلُ مَا رَوَى عَنْ عُرْوَةَ أَنَّ
الْجَلَّاسَ (بْنَ سُؤَيْدٍ) قَالَ، وَ جَائِزٌ أَنْ يَكُونَ قَائِلُهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنِ أَبِي بِنِ اسْلُولٍ»

طبری، محمد بن جریر (310هـ)، جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)، 30 جلد؛ ج26، ص
79، دار المعرفة - لبنان - بیروت، چاپ: 1، 1412 ه.ق.

شب عقبه‌ی که در «غزوه تبوک» در رکاب پیغمبر هم اینها بودند. اینها که هیچ حرف درست و حسابی ندارند.
خود «محمد ابن عبدالوهاب» هم می‌گوید: " تعدادی از صحابه‌ی که در رکاب پیغمبر بودند، جهاد کردند، نماز
خواندند، خدا را به وحدانیت قبول کردند، درباره آن‌ها و در مذمت آن‌ها آیه نازل شد. " این معلوم است که هیچ
حرف حسابی ندارند.

وأما أهل السنة فمذهبهم: أن المسلم لا يكفر إلا بالشرك. ونحن ما كفرنا الطواغيت وأتباعهم إلا بالشرك.
وأنت رجل من أجهل الناس، تظن أن من صلى وادعى أنه مسلم لا يكفر. فإذا كنت تعتقد ذلك، فما تقول

في المنافقين الذين يصلون ويصومون ويجاهدون؟ قال الله تعالى فيهم: (إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ
الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ)

الرسائل الشخصية (مطبوع ضمن مؤلفات الشيخ محمد بن عبد الوهاب، الجزء السادس)، محمد بن عبد
الوهاب بن سليمان التميمي النجدي (المتوفى: 1206هـ)، المحقق: صالح بن فوزان بن عبد الله الفوزان،
محمد بن صالح العيلقي، الناشر: جامعة الإمام محمد بن سعود، الرياض، المملكة العربية السعودية
ص: 233

آغاز بحث...

ما دیروز بحثی را در رابطه با مشروعیت سنت رسول اکرم (صلی الله علیه واله وسلم) داشتیم، به عبارتی از «ابن
تیمیه» رسیدیم، ایشان در رابطه با آیاتی که در مورد مشروعیت سنت آمده مطالبی داشت.
آن مطالب در «کتب و رسائل و فتاوی ابن تیمیه» جلد 19 صفحه 83 بود، و مطالبی را هم در نقدش آوردیم.
ایشان باز در همان کتاب «کتب و رسائل و فتاوی» در جلد 22 صفحه 320 مطالبی دارد:

« وَأَمَّا سُؤَالُ السَّائِلِ عَنِ الْمُوَاطَبَةِ عَلَى مَا وَاطَبَ عَلَيْهِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي عِبَادَتِهِ وَعَادَتِهِ هَلْ
هِيَ سُنَّةٌ؟ »

آیا آنچه که پیغمبر اکرم انجام می‌دهد، مثل عبادت و کارهای عادی خودش آن هم سنت است؟

« أَمْ تَخْتَلِفُ بِاخْتِلَافِ أَحْوَالِ الرَّاتِبِينَ؟ »

یا نه، آنجایی که عبادت و عادتش باهمدیگر اختلاف داشته باشند اینها باز هم سنت است یا سنت نیست؟
ایشان می‌گوید:

« فَيَقَالُ: الَّذِي نَحْنُ مَأْمُورُونَ بِهِ هُوَ طَاعَةُ اللَّهِ وَرَسُولِهِ فَعَلَيْنَا أَنْ نُطِيعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
فِيمَا أَمَرَنَا بِهِ »

کتاب و رسائل و فتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیة؛ اسم المؤلف: أحمد عبد الحليم بن تیمیة الحراني أبو العباس الوفاة: 728، دار النشر: مكتبة ابن تیمیة، الطبعة: الثانية، تحقيق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم العاصمي النجدي، ج 22، ص 320

ایشان اعمال پیغمبر را بر خلاف آیه شریفه (لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ)

مسلم برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود.

سوره احزاب (33): آیه 21

دانسته است.

بزرگان شیعه و بزرگان اهل سنت همگی اتفاق نظر دارند، که هم قول پیغمبر حجت است و هم فعل پیغمبر حجت است. مگر اینکه ما دلیل و قرینه‌ی داشته باشیم این فعل از مختصات رسول اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم) است.

مادامی که ما قرینه‌ی نداریم، بر وجوب حمل می‌کنیم؛ یعنی بر سنت! حالا فعل پیامبر استحبابی باشد، سنت استحبابی و اگر فعل پیغمبر غیر استحبابی باشد به همین شکل! ایشان می‌گویند:

« فَيَقَالُ: الَّذِي نَحْنُ مَأْمُورُونَ بِهِ هُوَ طَاعَةُ اللَّهِ وَرَسُولِهِ فَعَلَيْنَا أَنْ نُطِيعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ »

ما مأموریم خدا و پیغمبر را اطاعت کنیم

« فِيمَا أَمَرْنَا بِهِ »

هر جا که خدا امر کرده

« فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ ذَكَرَ طَاعَتَهُ فِي أَكْثَرِ مِنْ ثَلَاثِينَ مَوْضِعًا مِنْ كِتَابِهِ فَقَالَ تَعَالَى: »

چون خدا در بیش از 30 مورد اطاعت از پیامبر (صلوات الله علیه و آله) را گفته:

(مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ) وَقَالَ: (وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ)

«فمن يتبع الرسول فقد اطاع الله» نكفته است.

وَقَدْ أُوجِبَ السَّعَادَةُ لِمَنْ أَطَاعَهُ بِقَوْلِهِ: (فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا) وَعَلَّقَ السَّعَادَةَ وَالشَّقَاوَةَ بِطَاعَتِهِ وَمَعْصِيَتِهِ فِي قَوْلِهِ: (وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ) (وَمَنْ يَعِصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ).

تا ایشان می گوید:

« وَطَاعَةُ الرَّسُولِ فِيمَا أَمَرْنَا بِهِ هُوَ الْأَصْلُ الَّذِي عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ أَنْ يَعْتَمِدَهُ وَهُوَ سَبَبُ السَّعَادَةِ كَمَا أَنَّ تَرْكَ ذَلِكَ سَبَبُ الشَّقَاوَةِ وَطَاعَتُهُ فِي أَمْرِهِ أَوْلَى بِنَا مِنْ مُوَافَقَتِهِ فِي فِعْلٍ لَمْ يَأْمُرْنَا بِمُوَافَقَتِهِ فِيهِ بِاتِّفَاقِ الْمُسْلِمِينَ وَلَمْ يَتَنَازَعِ الْعُلَمَاءُ أَنَّ أَمْرَهُ أَوْكَدٌ مِنْ فِعْلِهِ؛ فَإِنَّ فِعْلَهُ قَدْ يَكُونُ مُخْتَصًّا بِهِ وَقَدْ يَكُونُ مُسْتَحَبًّا وَأَمَّا أَمْرُهُ لَنَا فَهُوَ مِنْ دِينِ اللَّهِ الَّذِي أَمَرْنَا بِهِ. وَمِنْ أَفْعَالِهِ مَا قَدْ عَلِمَ أَنَّهُ أَمَرْنَا أَنْ نَفْعَلَ مِثْلَهُ »
« وَطَاعَةُ الرَّسُولِ فِيمَا أَمَرْنَا »

طاعت پیغمبر در آن مواردی که پیغمبر ما را به آن امر کرده، ملاک است.

نه آنجا که امر پیغمبر نیست، بلکه فعل و عمل حضرت هست.

« وَهُوَ سَبَبُ السَّعَادَةِ » طاعت پیغمبر ، موجب سعادت است ، همان طور که ترک طاعت پیغمبر سبب شقاوت می باشد « كَمَا أَنَّ تَرْكَ ذَلِكَ سَبَبُ الشَّقَاوَةِ ».

در ادامه می گوید:

« وَطَاعَتُهُ فِي أَمْرِهِ أَوْلَى بِنَا مِنْ مُوَافَقَتِهِ فِي فِعْلٍ لَمْ يَأْمُرْنَا بِمُوَافَقَتِهِ فِيهِ بِاتِّفَاقِ الْمُسْلِمِينَ »

کتاب و رسائل و فتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیة؛ اسم المؤلف: أحمد عبد الحليم بن تيمية الحراني أبو العباس الوفاة: 728، دار النشر: مكتبة ابن تيمية، الطبعة: الثانية، تحقيق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم العاصمي النجدي، ج 22، ص 321

اطاعت امر پیامبر ، اولی از هماهنگی در فعل پیغمبر (که ما را امر به موافقت با فعل نبی نکرده) هست.

این " بِاتِّفَاقِ الْمُسْلِمِينَ " را دروغ می‌گویند، این " بِاتِّفَاقِ الْمُسْلِمِينَ " گفتنش همه جا است. خودش را مسلمین بتمامه تصور می‌کند.

این در حالی است که خدای متعال فرموده:

(لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ)

مسلمانان برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود.

سوره احزاب (33): آیه 21

سنت پیغمبر شامل قول پیغمبر، و فعل پیغمبر و تقریر پیغمبر می‌شود.

« وَلَمْ يَتَنَازَعِ الْعُلَمَاءُ أَنْ أَمْرُهُ أَوْكَدُ مِنْ فِعْلِهِ؛ فَإِنَّ فِعْلَهُ قَدْ يَكُونُ مُخْتَصًّا بِهِ »

امر پیامبر، مؤکد از فعل حضرت هست چرا که فعل پیغمبر گاهی مختص ایشان بوده

ولی مادامی که قرینه ای نداریم بر اینکه فعل پیغمبر، از مختصات حضرت هست حمل بر این می‌کنیم که اطاعتش برای ما لازم است.

« وَقَدْ يَكُونُ مُسْتَحَبًّا »

گاهی اوقات امر پیامبر استحبابی است.

ولی امر بدون قرینه ای بر استحباب، حمل بر وجوب می‌شود.

« وَأَمَّا أَمْرُهُ لَنَا فَهُوَ مِنْ دِينِ اللَّهِ الَّذِي أَمَرْنَا بِهِ. وَمِنْ أَفْعَالِهِ مَا قَدْ عَلِمَ أَنَّهُ أَمَرْنَا أَنْ نَفْعَلَ مِثْلَهُ »

افعال پیغمبر بعضی از موارد است که ما می‌دانیم بر اینکه پیغمبر به ما امر کرده مثل:

« صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي »

نماز بخوانید همان طوری که من نماز می‌خوانم!

از آقای «ابن تیمیه» سوال می‌کنیم (کاری به اهل سنت هم نداریم)، پیغمبر اکرم چگونه نماز خوانده؟ آیا در نمازش بسم الله داشت؟ تکتف داشت؟ آمین داشت؟ این چیزها که شما در نماز اضافه کرده‌اید اینها را داشت یا نداشت؟

پیغمبر که ،در خانه‌اش مخفیانه نماز نمی‌خواند!

از سال‌های اول بعثت در جلوی چشم مسلمان‌ها نماز خوانده است.

روایتی را که «احمد ابن حنبل» آورده ،« أَبِي حُمَيْدٍ سَاعِدِيٍّ » در حضور 10 نفر از اصحاب:

«سَمِعْتُهُ وَهُوَ فِي عَشْرَةِ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَحَدُهُمْ أَبُو قَتَادَةَ بْنُ رِبْعِيٍّ، يَقُولُ: أَنَا أَعْلَمُكُمْ بِصَلَاةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالُوا لَهُ: مَا كُنْتَ أَقْدَمَنَا صُحْبَةً، وَلَا أَكْثَرْنَا لَهُ تَبَاعَةً، قَالَ: بَلَى. قَالُوا: فَأَعْرِضْ»

گفتیم « فَأَعْرِضْ »

پس بگو چطوری نماز می‌خواند؟

« قَالَ: كَانَ إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ اغْتَدَلَ قَائِمًا، وَرَفَعَ يَدَيْهِ حَتَّى حَادَى بِهِمَا مَنْكِبَيْهِ، فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَرْكَعَ رَفَعَ يَدَيْهِ حَتَّى يُحَادِيَ بِهِمَا مَنْكِبَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: " اللَّهُ أَكْبَرُ " فَرَكَعَ ثُمَّ اغْتَدَلَ فَلَمْ يَصُبْ رَأْسَهُ، وَلَمْ يَقْنَعُهُ وَوَضَعَ يَدَيْهِ عَلَى رُكْبَتَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: " سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ "، ثُمَّ رَفَعَ وَاعْتَدَلَ حَتَّى رَجَعَ كُلُّ عَظْمٍ فِي مَوْضِعِهِ مُعْتَدِلًا، ثُمَّ هَوَى سَاجِدًا وَقَالَ: " اللَّهُ أَكْبَرُ "، ثُمَّ جَافَى وَفَتَحَ عَضْدِيهِ عَنِ بَطْنِهِ، وَفَتَحَ أَصَابِعَ رِجْلَيْهِ، ثُمَّ ثَنَى رِجْلَهُ الْيُسْرَى وَقَعَدَ عَلَيْهَا، وَاعْتَدَلَ حَتَّى رَجَعَ كُلُّ عَظْمٍ فِي مَوْضِعِهِ، ثُمَّ هَوَى سَاجِدًا وَقَالَ: " اللَّهُ أَكْبَرُ "، ثُمَّ ثَنَى رِجْلَهُ وَقَعَدَ عَلَيْهَا حَتَّى يَرْجِعَ كُلُّ عَظْمٍ إِلَى مَوْضِعِهِ، ثُمَّ نَهَضَ فَصَنَعَ فِي الرَّكْعَةِ الثَّانِيَةِ مِثْلَ ذَلِكَ، حَتَّى إِذَا قَامَ مِنَ السَّجْدَتَيْنِ كَبَّرَ وَرَفَعَ يَدَيْهِ حَتَّى يُحَادِيَ بِهِمَا مَنْكِبَيْهِ كَمَا صَنَعَ حِينَ افْتَتَحَ الصَّلَاةَ، ثُمَّ صَنَعَ كَذَلِكَ حَتَّى إِذَا كَانَتِ الرَّكْعَةُ الَّتِي تَنْقُضِي فِيهَا الصَّلَاةَ أَحْرَجَ رِجْلَهُ الْيُسْرَى، وَقَعَدَ عَلَى شِقِّهِ مُتَوَرِّكًا، ثُمَّ سَلَّمَ»

مسند الإمام أحمد بن حنبل، أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد الشيباني (المتوفى:

241هـ)، المحقق: شعيب الأرنؤوط - عادل مرشد، وآخرون (إشراف: د عبد الله بن عبد المحسن

التركي)، مؤسسة الرسالة، ط: الأولى، 1421 هـ - 2001 م؛ ج 39، ص 9-10، ح 23599.

تمام آنچه را که پیغمبر اکرم انجام داده بود ایشان می‌آورد، و اینکه آیا تکتف داشت یا تکتف نداشت؟ آیا آمین داشت یا آمین نداشت؟ هیچ کدام از اینها در این جا نیامده است.

در «سنن دارمی» در پایان حدیث آمده:

«صَدَقْتُ، هَكَذَا كَانَتْ صَلَاةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ»

مُسْنَدُ الدَّارِمِيِّ المعروف بـ (سنن الدارمی)، أبو محمد عبد الله بن عبد الرحمن بن الفضل بن بهرام بن عبد الصمد الدارمي، التميمي السمرقندي (المتوفى: 255هـ)، تحقيق: حسين سليم أسد الداراني، دار المغني للنشر والتوزيع، المملكة العربية السعودية، ط: الأولى، 1412 هـ - 2000 م؛ ج 2، ص 856، ح 1396.

این به قول آقای «ابن تیمیه».

سند حدیث هم کاملاً معتبر است. «سنن ترمذی» دارد که:

وَفِي الْبَابِ عَنْ أَنَسٍ. حَدِيثُ أَبِي حُمَيْدٍ

«حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ، وَهُوَ الَّذِي اخْتَارَهُ أَهْلُ الْعِلْمِ»

«[حكم الألباني]: صحيح»

تمام مستحبات و ... را می‌آورد و هیچ اشاره‌ی به آنچه که امروز اینها در نماز انجام می‌دهند ندارد.

سنن الترمذی، محمد بن عیسی بن سوره بن موسی بن الضحاک، الترمذی، أبو عیسی (المتوفی: 279هـ)، تحقیق و تعلیق: أحمد محمد شاکر (ج 1، 2) و محمد فؤاد عبد الباقي (ج 3) و إبراهيم عطوة عوض المدرس في الأزهر الشريف (ج 4، 5) - شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي - مصر، ط: الثانية، 1395 هـ - 1975 م؛ ج 2، ص 45، ح 260. / ج 2، ص 107، ح 304.

در هر صورت ...

ما در «فقه مقارن» همان سال‌های اول 17-16 سال قبل مفصل اینها را بحث کردیم. آیا "تَكْتَفُ" (دست روی دست گذاشتن) سنت است یا بدعت است؟ آمین گفتن بعد از "وَلَا الضَّالِّينَ" سنت است یا بدعت است؟ "بسم الله" در نماز سنت است یا بدعت است؟

تمامی اینها را ما بحث کردیم و در «سایت حضرت ولیعصر» (ارواحنا فداه) وجود دارد دوستان می‌توانند آنجا ملاحظه کنند.

ادامه کلام بن تیمیه:

یا مثلاً:

« وَقَوْلِهِ لَمَّا حَجَّ: (خُذُوا عَنِّي مَنَاسِكَكُمْ). »

ببینید من چطور «حج» انجام می‌دهم، شما هم به این شکل انجام بدهید!

در حج پیغمبر هم، آقایان چقدر به سر و تهش اضافه کردند.

« أَبُو حَيَّانَ أُنْدَلُسِيٌّ » متوفای 745 که از مفسرین بنام اهل سنت و معاصر «ابن تیمیه» و «ذهبی» است. در «تفسیر بحر المحیط» جلد 3، صفحه 341 آیه:

(أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ)

خدا و پیامبر را اطاعت کنید

سوره آل عمران (3): آیه 132

را می‌آورد می‌گوید:

«أَطِيعُوا اللَّهَ فِي الْفَرَائِضِ، وَالرَّسُولَ فِي السُّنَنِ»

در ادامه می‌گوید:

« ذَكَرَ الرَّسُولُ زِيَادَةَ فِي التَّيْبِينَ وَالتَّأْكِيدِ وَالتَّعْرِيفِ بِأَنَّ طَاعَتَهُ طَاعَةُ اللَّهِ »

اینکه کلمه رسول هم آورده برای تأکید و تبیین است.

البحر المحيط في التفسير، أبو حيان محمد بن يوسف بن علي بن يوسف بن حيان أثير الدين الأندلسي
(المتوفى: 745هـ)، المحقق: صدقي محمد جميل، دار الفكر - بيروت، ط: 1420 هـ؛ ج 3 ص 341.

«ابن كثير دِمَشْقِيّ» شاگرد «ابن تیمیه» هم، آیه را می‌آورد می‌گوید خدای عالم از بنده و رسول اکرم خبر می‌دهد:

« يُخْبِرُ تَعَالَى عَنْ عِبْدِهِ وَرَسُولِهِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِأَنَّهُ مَنْ أَطَاعَهُ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ، وَمَنْ عَصَاهُ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ، وَمَا ذَاكَ إِلَّا لِأَنَّهُ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى، إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى»

تفسیر ابن کثیر ت سلامت، أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي البصري ثم الدمشقي (المتوفى: 774هـ)، المحقق: سامي بن محمد سلامة، دار طيبة للنشر والتوزيع، ط: الثانية 1420 هـ - 1999 م؛ ج 2، ص 363.

آقای «ابن کثیر دمشقی» اگر کسی از شما سوال کند، یا زن و بچہات از شما سوال کند اگر:

(وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى)

و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید!

سوره نجم (53): آیه 3

حق هست چرا عمر بن خطاب گفت: إِنْ الرَّجُلَ لِيَهْجُرَ؟

« قَوْلَ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ مَرَضَ رَسُولِ اللَّهِ إِنْ الرَّجُلَ لِيَهْجُرَ »

الهلاي، سليم بن قيس، (متوفای 80هـ)، كتاب سليم بن قيس الهلالي، تحقيق: محمد باقر الأنصاري
الزنجاني، ناشر دليل ما، چاپ اول، 1422 ق- 1380 ش، ص 348

ديوان المتنبي؛ اسم المؤلف: أبو البقاء العكبري الوفاة: 616، دار النشر: دار المعرفة - بيروت، تحقيق:
مصطفى السقا/إبراهيم الأبياري/عبد الحفيظ شلبي، ج 1، ص 9

چه شد؟

با این همه مخالفت‌های که صحابه با رسول اکرم در زمان حیات پیغمبر انجام دادند چه شد؟

آیه بعدی:

(وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ)

و از او پیروی کنید تا هدایت یابید!

سوره اعراف (7): آیه 158

این هم دلیل بر مشروعیت سنت است.

دسته چهارم از آیات بحث قضاوت و داوری پیغمبر است. نکات خیلی زیبایی دارد. اینها هم سنت پیغمبر را و هم حکومت سیاسی پیغمبر را تثبیت می‌کند.

(وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلًّا مُبِينًا) **سوره احزاب (33): آیه 36**

هیچ مرد و زن با ایمانی حق ندارد هنگامی که خدا و پیامبرش امری را لازم بدانند، اختیاری (در برابر فرمان خدا) داشته باشد.

مقصود از **(قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا)** ، این نیست که قضاوت کند! نه، قضاء یعنی: حَکَمَ «حکم الله ورسوله امرأ» اگر امری را حالا این امر، امر حکومتی باشد، یا امر قضاوتی باشد و هر امری باشد از خدا و پیغمبر وقتی صادر شود مؤمنین در آنجا هیچ انتخاب و اختیاری ندارند.

(وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلًّا مُبِينًا)

و هر کس نافرمانی خدا و رسولش را کند، به گمراهی آشکاری گرفتار شده است!

هر کس خدا و پیغمبر را معصیت کند راه گمراهی پیش گرفته است.

البته شأن نزولش در رابطه با قضیه « زَيْنَبُ بِنْتُ جَحْش » است که رسول اکرم رفت از او برای زید؛ غلامش خواستگاری کند، مخالفت کرد و این آیه نازل شد.

مرحوم «شیخ طوسی متوفای 460هق» می‌گوید خدا در این آیه گفته که هیچ مؤمنی و مؤمنه‌ی حق ندارد در حکم الهی و رسول الهی انتخابی داشته باشد؛ یعنی الزاماً و حکماً:

« بين الله تعالى في هذه الآية انه لم يكن «لِْمُؤْمِنِ وَ لَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَ رَسُوْلُهُ أَمْرًا» بمعنى إْزَامًا وَ حكما «أَنْ يَكُوْنَ لَهُمُ الْخِيْرَةُ» اي ليس لهم أَنْ يتخيروا مع امر الله بشيء يترك به ما امر به الى ما لم يأذن فيه»

مادامی که پیغمبر، اذنی برای ترک نداده کسی همچین حقی ندارد.

« و الخيرة إرادة اختيار الشيء على غيره. و في ذلك دلالة على فساد مذهب المجبرة في القضاء و القدر»

این هابی که اهل جبر هستند در قضا و قدر می گویند گناهی هم که ما انجام می دهیم اینها به قضا و قدر الهی است. به قول آن شاعر می گوید:

«می خوردن من، حق ز ازل می دانست گر می نخورم، علم خدا جهل بود»

«شیخ طوسی» می گوید:

« لأنه لو كان الله تعالى قضى المعاصي لم يكن لأحد الخيرة »

اگر حکم و قضای الهی، خدای عالم این بوده که بنده گناهی بکند « وَ مَا كَانَ لِْمُؤْمِنِ وَ لَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَ رَسُوْلُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُوْنَ لَهُمُ الْخِيْرَةُ» دیگر معنا ندارد

« و لوجب عليه الوفاء به»

واجب است چون خدای عالم معصیت بنده را حکم و تقدیر کرده باید به قضای الهی وفا کند.

« و من خالف في ذلك كان عاصياً، و ذلك خلاف الإجماع.»

طوسی، محمد بن حسن (متوفای 460ه ق)، التبیان فی تفسیر القرآن، 10جلد؛ ج8، ص: 343، دار إحياء

التراث العربي - لبنان - بیروت، چاپ: 1.

این هم نکته ظریفی است که:

«لا جبر ولا تفويض بل أمر بين أمرين»

خدای عالم اینکه می‌داند بنده فلان ساعت، فلان گناه را می‌کند، در آن شکی نیست؛ ولی علم خدا اختیار را از انسان، سلب نمی‌کند.

مثل اینکه معلمی می‌بیند یک شاگردی تنبل است، یک روز می‌آید و دو روز نمی‌آید درسش را خوب نمی‌خواند آن معلم علم دارد و می‌داند که این شاگرد رفوزه می‌شود. آیا علم معلم در رفوزه شدن این شاگرد تأثیر دارد؟ نه. خدای عالم هم می‌داند انسان، با اختیار خودش فلان گناه را انجام می‌دهد، در آن هیچ شک و شبهه ای نیست ولی آیا علم خدا، اختیار را از او سلب می‌کند؟ به قول آن شاعر که می‌گوید:

این که گوی این کنم یا آن کنم این دلیل اختیار است ای صنم

مرحوم «طبرسی متوفای 548 هـ.ق» هم همین تعبیر را دارد می‌گوید رسول اکرم رفت از «زینب بنت جَحْش» برای غلام خودش «زید ابن حارثه» خواستگاری کرد، «زینب» دختر عمه‌اش «أُمِّمَةَ بِنْتُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ» بود.

«فَأَبَتْ وَأَبَى أَخُوها عَبْدُ اللَّهِ بِنُ جَحْشِ»

جواب مثبت نداد. و برادرش «عبدالله جحش» هم همین‌طور!

وقتی که این آیه «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَىٰ...» آمد اینها تسلیم امر الهی شدند.

«أَيُّ و مَا صَحَّ لِرَجُلٍ و لَا امْرَأَةٍ مِنْ أَهْلِ الْإِيمَانِ إِذَا قَضَىٰ «اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَمْرًا» مِنَ الْأُمُورِ «أَنْ يَكُونَ لَهُمْ» الاختيار «مِنْ أَمْرِهِمْ» على اختيار الله لهم، من حقهم أن يجعلوا رأيهم تبعاً لرأيه. و «الْخِيَرَةُ»: ما يتخير، فلما نزلت قالوا: رضينا يا رسول الله، فأنكحها زيدا و ساق عنه إليها مهرها: عشرة دنانير و ستين درهما و خمارا و ملحفة و درعا و إزارا و خمسين مداً من طعام و ثلاثين صاعاً من تمر.»

طبرسی، فضل بن حسن (متوفای 548 هـ ق)، تفسیر جوامع الجامع، 4 جلد؛ ج 3، ص: 317، حوزه علمیه قم، مرکز مدیریت - ایران - قم، چاپ: 1، 1412 هـ.ق.

شما ببینید بحث قضاوت نیست؛ حتی شأن نزول آیه هم اراده الله و اراده رسول است. حالا این اراده یک دفعه به مسئله ازدواج متعلق می‌شود، یک دفعه به مسئله حکومت و مسائل سیاسی متعلق می‌شود.

این مطلب در جلد 3، صفحه 65، باز در جای دیگر در کتاب «مجمع البیان فی تفسیر القرآن» جلد 8، صفحه 564 تقریباً همین تعبیر را دارد:

« و المعنى أن كل شيء أمر الله تعالى به أو حكم به »

خدای عالم هر امر و حکمی بکند!

« فليس لأحد مخالفته »

هیچ کسی نمی‌تواند مخالفت کند.

«(وَ مَنْ يَعِصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ) فيما يختاران له (فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا) أي ذهب عن الحق ذهاباً ظاهراً»

طبرسی، فضل بن حسن(متوفای 548 هـق)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، 10جلد؛ ج8، ص564، ناصر خسرو - ایران - تهران، چاپ: 3، 1372 ه.ش.

مرحوم آقای «طباطبائی» در تفسیر المیزان ، نکته ظریفی دارد ایشان می‌فرماید:

«يشهد السياق على أن المراد بالقضاء هو القضاء التشريعي دون التكويني»

این «قضی الله ورسوله» مربوط به قضا و قدر تکوینی نیست. مثلاً خدای عالم، اراده‌اش تعلق گرفته فلان آقا نابینا به دنیا بیاید، فلان آقا فلج بشود، فلان آقا سالم باشد، فلان روز اتفاقی بیافتد نه ربطی به تقدیرات تکوینی ندارد همه اینها مربوط به مقدرات تشریحی است، مقدرات تشریحی همه را شامل می‌شود.

« قضاء الله تعالى حكمه التشريعي في شيء مما يرجع إلى أعمال العباد أو تصرفه في شأن من شؤونهم بواسطة رسول من رسله »

پیغمبر در رابطه با شؤونات مسلمان‌ها تصرف می‌کند.

الان باید به جهاد بروید، الان باید فلان کار را انجام بدهید، الان فلان مبلغ را زکات بدهید، وجوهات بدهید تمام اینها به مقدرات تشریحی بر می‌گردد.

« و قضاء رسوله هو الثاني من القسمين و هو التصرف في شأن من شؤون الناس بالولاية التي جعلها الله تعالى له »

در حقیقت پیغمبر اکرم هم حق تصرف در امور مردم دارد بر مردم ولایت دارد مثل:

«بمثل قوله: (النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ)»

پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است؛

سوره احزاب (33): آیه 6

«فَقَضَاؤُهُ (صلى الله عليه وآله وسلم) قضاء منه بولايته و قضاء من الله سبحانه لأنه الجاعل لولايته»

خدا این ولایت را برای پیغمبر قرار داده است!

«المنفذ أمره»

خدای که امرش نافذ است.

بعد می‌گوید:

«و يشهد سياق قوله: «إِذَا قَضَىٰ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا» حيث جعل الأمر الواحد متعلقا لقضاء الله و رسوله

معا، على أن المراد بالقضاء التصرف في شئون الناس دون الجعل التشريعي المختص بالله.»

نگفته: «قضى الله امرا و قضى رسوله امرا!» پس مراد به قضا در این جا تصرف در شئون مردم است «دون» جعلی که تشریعی است و مختص به الله (تبارک و تعالی) است.

ایشان این نکته‌ی ظریف را دارد: (قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا) اگر کسی بیاید بگوید این مربوط به مسائل تشریع است یعنی «قضى الله» دو رکعت نماز، «قضى الله» چهار رکعت نماز، در نماز این طوری باشد.

نه! این ربطی به آن ندارد بلکه این‌جا: (قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا) مراد از امر، امر سیاسی است.

«و ضمیرا الجمع في قوله : (لهم الخيرة من أمرهم) للمؤمن والمؤمنة المراد بهما جميع المؤمنين

والمؤمنات لوقوعهما في حيز النفي [و ما كان للمؤمنين و لا مؤمنة] و وضع الظاهر موضع المضمرة»

اسم ظاهر به جای ضمیر آمده است: (وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا)

«حيث قيل: (من أمرهم) ولم يقل : أن يكون لهم الخيرة فيه للدلالة على منشأ توهم الخيرة وهو

انتساب الامر إليهم.»

ولذا این جا با توجه به اینکه:

(وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا)

هیچ مرد و زن با ایمانی حق ندارد هنگامی که خدا و پیامبرش امری را لازم بدانند

سوره احزاب (33): آیه 36

ولذا این امر که آمده کلمه «قضى» به اعمال مؤمنین و مؤمنات تعلق نگرفته.

«والمعنى: ليس لأحد من المؤمنين والمؤمنات إذا قضى الله ورسوله بالتصرف في أمر من أمورهم»

اینها اصلاً حق تصرف در هیچ امری از امور خودشان را ندارند.

«أن يثبت لهم الاختيار من جهته»

اینکه بیاید «مؤمنین و مؤمنات» اختیاری از این جهت داشته باشد همچنین چیزی نیست.

«لانتسابه إليهم»

چون این جا مسئله: (أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ) را به مؤمنین نسبت داده

«وكونه أمراً من أمورهم فيختاروا منه غير ما قضى الله ورسوله»

کلمه «امراً من أمورهم» دلالت می‌کند که اینها حق ندارند اختیار کنند غیر از آنچه که خدا و پیغمبر آورده است.

«بل عليهم أن يتبعوا إرادة الله ورسوله»

بعد می‌گوید:

«و الآية عامة لكنها لوقوعها في سياق الآيات التالية يمكن أن تكون كالتمهيد لما سيحيى من قوله: (ما

كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ) الآية، حيث يلوح منه أن بعضهم كان قد اعترض على تزوج النبي ص

بزوج زيد و تعبيره بأنها كانت زوج ابنه المدعو له بالتبني.»

قضیه تزویج پیغمبر برای همسری «زید» بوده و پیغمبر را مذمت کردند و این آیه نازل شد.

الميزان في تفسير القرآن؛ تأليف: العلامة السيد محمد حسين الطباطبائي قدس سره، ناشر: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية في قم المقدسة، ج16، ص321-322.

در هر حال فرمایش پیغمبر اکرم، شامل تمام حرف‌های پیغمبر می‌شود هیچ‌گونه تخصیصی ندارد. مرحوم «صاحب جواهر» می‌گوید:

«فالكاتب العزيز دال على وجوب طاعة النبي صلى الله عليه وآله»

قرآن دلالت می‌کند اطاعت پیغمبر واجب است.

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا، فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يَحْكُمَوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَزَجًا مِّمَّا قُضِيَتْ وَيَسْلُمُوا تَسْلِيمًا﴾

ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر برای این که به فرمان خدا، از وی اطاعت شود. و اگر این مخالفان، هنگامی که به خود ستم می‌کردند (و فرمانهای خدا را زیر پا می‌گذارند)، به نزد تو می‌آمدند؛ و از خدا طلب آمرزش می‌کردند؛ و پیامبر هم برای آنها استغفار می‌کرد؛ خدا را توبه پذیر و مهربان می‌یافتند. به پروردگارت سوگند که آنها مؤمن نخواهند بود، مگر اینکه در اختلافات خود، تو را به داوری طلبند؛ و سپس از داوری تو، در دل خود احساس ناراحتی نکنند؛ و کاملاً تسلیم باشند.

سوره نساء (4): آیات 64 و 65

تا آنجا که:

« فان كان وجوب هذه الطاعة لعصمة ربانية تمنعه عن الخطأ و الخطيئة »

وقتی این اطاعت پیغمبر؛ این اطلاق، به خاطر عصمت ربانی پیغمبر است که مانع می‌شود از اینکه پیغمبر، خطا بکند.

«كما هو مذهب الإمامية فالأمر واضح»

خیلی واضح و روشن است.

«وإن كان لأمر آخر غير العصمة»

اگر نه به خاطر یک چیز دیگری غیر از عصمت است

«يجتمع مع انتفائها»

با انتفاء عصمت هم جمع می‌شود.

یعنی اگر معصوم هم نباشد باز امر پیغمبر اطاعتش واجب است.

«وجب القول بتحريم مخالفته في أحكامه وإن كانت صادرة عن اجتهاد.»

اگرچه از اجتهاد هم باشد یعنی پیغمبر اجتهاد کرده قبلاً ما بحث کردیم که تعدادی از علمای اهل سنت دارند و حتی کتاب مستقلی به نام «اجتهاد النبی» نوشتند.

ما به طور مفصل قبلاً اینها را نقد کردیم، که این کاملاً اشتباه است پیغمبر اکرم، مجتهد نبوده که در قضایا بخواهد اجتهاد بکند تمام ادله‌ی هم که آورده‌اند ادله اینها پیشیزی ارزش ندارد. حتی اکثریت اهل سنت هم این ادله را رد کردند.

جواهر الكلام في شرح شرائع الاسلام؛ المؤلف: النجفي، الشيخ محمد حسن (المتوفى 1266هـ)، تحقيق وتعليق وتصحيح: محمود القوچاني، ناشر: دار الكتب الاسلامية تهران، الطبعة: السادسة، 1363ش. ج30، ص141.

خلاصه فرمایش ایشان بر این است که اوامر پیغمبر دال بر وجوب اتباع است و این فقط به خاطر عصمت نبی مکرم می‌باشد چرا که اگر بنا باشد خطائی از پیغمبر سر بزنند به این اطلاقی خدای عالم بخواهد امر بکند؛ یعنی خدا امر کرده از دستور پیغمبری که از روی خطاء، صادر شده اطاعت کنیم یعنی خلاف «ما انزل الله» است این در حقیقت تناقض لازم می‌آید.

خدا از یک طرف بگوید از اوامر من اطاعت کنید، از یک طرف هم بگوید از پیغمبری که از روی خطاء، غیر امر من را صادر کرده اطاعت کنید! یعنی در یک شیءای هم امر جمع بشود، هم نهی جمع بشود. چیزی که خطا بوده هم نهی است؛ یعنی چیزی که من امر نکردم شما حق ندارید اطاعت کنید هم امر و هم نهی است. امر هست که دستور پیغمبر را اطاعت کنید، نهی است غیر دستور من اطاعت نشود.

جناب آقای «مهری» که از معاصرین هستند کتابی به نام «دفع اباطیل الکاتب» نوشتند. «احمد الکاتب» در حقیقت یکی از طلبه‌های اهل سنت بود، در «مدرسه حجتیه قم» تحصیل کرد و بعد از ایران رفت و به «انگلیس» پناهنده شد، کتابی در 1000 صفحه در ابطال مسئله مهدویت نوشت.

«عربستان سعودی» هم به کتاب او خیلی آب و تاب داد، و این کتاب را منتشر کرد و وسائل و امکانات زیادی هم در اختیارش قرار داد چند نفر بر این کتاب ردیه نوشتند، من جمله جناب آقای «سید مرتضی مهری» است.

از همه عزیزان التماس دعا داریم موفق و مؤید باشید، ان شاء الله خدا جزای خیر به همه عزیزان بدهد. شب میلاد پیامبر ما را فراموش نکنید و حضرت ولی عصر را در دعاهای تان سهمیم بکنید.

«والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته»